

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را تشدید کنیم

اتهام های وارده از آرمان های انقلابی خود در پشتیبانی از حقوق زحمتکشان و نیز انترناسیونالیسم پرولتری دفاع می کنند. در مهرماه امسال رفقای ما در زندانهای گوناگون ج.ا. به اشکال مختلف سالگرد چهل و چهارمین سال تاسیس حزب توده ایران را جشن گرفتند و به یکدیگر تبریک گفتند. پناهه گزارش یک شاهد عینی، رفقای در بند هنگام ملاقات با خانواده های خود همگی بسیار تمیز و مرتب بودند، چهره هایشان علیرغم مصائب و رنج هایشان برق می زد. در این روز رفقا با کلام پرشور با حزب خود و مردم تجدید پیمان کردند. اخیراً رژیم کوشید. تا در بندهای مختلف زندانها با فرستادن عوامل بقیه در ص ۶

جنبش اعتراضی توده ها در گوشه و کنار کشور به تحسن ها و راه پیمایی های گسترده علیه سرمایه داران و زمین داران بزرگ مورد پشتیبانی رژیم فرارویدید و به موازات آن جو ایستادگی و مقاومت در زندان ها نیز افزایش یافته است. با آن که اکثریت زندانیان سیاسی در سخت ترین شرایط فشار و سرکوب به سر می برند و حاکمان "شرع" با به کارگیری سیاست داغ و درفش و اعمال انواع شکنجه های جسمی و روانی می کوشند تا آنها را به فرانو در آورند، روحیه عمومی زندانیان و حوادث گونه گونه نشانگر عقیم ماندن نقشه های جهنی رژیم در پیشبرد هدف های ضد مردمی خویش است. زندانیان توده ای در دادگاه های غیرعلنی و مخفی با رد



شماره ۸۶ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

اعلامیه میخائیل گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ص ۸

آذرخشی بود باید

در ص ۲

چهلمین سالروز جنبش دمکراتیک خلق کرد

روز ۲ بهمن در تاریخ پیکار ملی خلق کرد از ارج و منزلت ویژه ای برخوردار است. چهل سال پیش در چنین روزی، مردم مهاباد تحت رهبری حزب دمکرات کردستان، در جریان میتینگ بزرگی، تاسیس حکومت ملی کردستان را اعلام کردند و قاضی محمد را که از محبوبیت ویژه ای در میان مردم کردستان برخوردار بود به عنوان رهبر حکومت نوپا برگزیدند.

در نتیجه این رویداد مهم خلق کرد به آماج دیرینه خود یعنی رهایی از ستم ملی دست یافت و اداره امور محلی کردستان را بدست گرفت. حکومت ملی نوپا علیرغم عمر کوتاهش دستاوردهای بزرگ مادی و بویژه معنوی برای خلق کرد به ارمغان آورد. کلیه ادارات دولتی توسط نیروهای محلی اداره می شد. تحصیل و تدریس در موسسات آموزشی به زبان مادری صورت می گرفت و روزنامه ها به زبان کردی منتشر می شدند. خلق کرد کام های بزرگی در راه شکوفایی فرهنگی برداشت.

برخلاف تبلیغات زهرآگین ارتجاع وقت، مردم کردستان نه تنها قصد جدایی از ایران را نداشتند، بلکه خواهان کردستانی آزاد در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد و آباد بودند. انعقاد "پیمان دوستی و همکاری متقابل میان حکومت ملی کردستان و حکومت ملی آذربایجان" در ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ مظهر بارزی از خواست خلق های تحت ستم ایران به آزادی سایر خلق های کشور بود.

بقیه در ص ۲

نظارت بر سازمان تامین اجتماعی، خواست طبقه کارگرایان است

در ماه های اخیر کشاکش حادی که بین وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت بر سر الحاق سازمان تامین اجتماعی کارگران به این وزارتخانه ها جریان داشت، مجددا شدت گرفت. سرانجام مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۷ آذر ۱۳۶۴ "طرح منفک شدن سازمان تامین اجتماعی از وزارت بهداشت و الحاق آن به وزارت کار" را رد کرد.

در جریان این کشاکش که عمدتاً به قصد تسلط بر سرمایه صندوق تامین اجتماعی و کسب اعتبار بیشتر برای این یا آن وزارتخانه صورت می گرفت، کارگران و شوراهای کارگری نیز نظر مستقل خود را بیان کردند. زحمتکشان بیش از هر چیز خواهان نظارت مستقیم نمایندگان کارگران بر اداره امور سازمان تامین اجتماعی شدند. دلیل این امر روشن است. کارگران و زحمتکشان تاسیس سازمان تامین اجتماعی را نتیجه سالها مبارزه پیگیر طبقه و دست آورد جنبش کارگری می دانند. کارگران علیه فساد مالی و بوروکراسی حاکم بر سازمان تامین اجتماعی مبارزه می کنند و خواهان اداره این سازمان به طرق دمکراتیک هستند.

سابقه تامین اجتماعی

سابقه ارائه خدمات اجتماعی به کارگران به سال ۱۳۰۹ برمی گردد. در این سال کارگران راه آهن سراسری با مبارزه پیگیر موفق شدند شکل محدودی از تامین اجتماعی و حمایت قانونی از نیروی کار را به حکومت رضاشاه تحویل کنند. در سال ۱۳۳۵ با مبارزات متشکل کارگران زیر رهبری شورای متحد مرکزی حکومت وقت به تشکیل صندوق های تعاون و بهداشت بقیه در ص ۵

رژیم می خواهد "واحدهای صنعتی" رایه انحصارات امپریالیستی اجاره دهد در ص ۴

راهی که باید پیمود

کشور ما لحظات حساس و بغرنجی را از سر می گذراند. رژیم حاکم به علل عدیده و از آن جمله تشدید اختلافات میان جناح های مختلف، ناتوانی دولت در اداره امور کشور که زاییده ساختار ناموزون و ناهماهنگ حاکمیت قرون وسطایی ج.ا. است و نیز گسترش فساد و رشوه خواری و دزدی بیت المال در سطح بالا همراه با تشدید بحران در همه عرصه ها قادر به ادامه حیات نیست.

مردم ناراضی هستند. این ناراضی محدود به کارگران و دهقانان محروم نیست و قشرهای وسیعی از خرده بورژوازی شهری و لایه های بینابینی را که گروه هایی از آنها تا چندی پیش با رژیم بودند و در روی کار آمدن آن نقش فعال داشتند، در بر گرفته است. بازتاب این ناراضی عمومی راحتی در صفحات روزنامه های مجاز نیز آشکارا می توان دید.

اعتصاب های کارگری یکسال اخیر، اعتراضات گرچه موضعی و پراکنده علیه جنگ، اختناق، گرانی، تورم، بیکاری، فقر و بی خانمانی و کم کاری و فرار از جبهه های جنگ که با وجود جنایت های ارکان های سرکوبگر، انجام گرفته و می گیرد، شاهد گویای حرکت توده ها علیه رژیم ضد خلقی ج.ا. است.

در نتیجه، اکنون چنان وضعی به وجود آمده است که در سایه آن می توان و باید مبارزه علیه رژیم را در کلیه جبهه ها تشدید کرد. این امر در درجه اول مستلزم بسیج توده ها و سازماندهی مبارزه آنها است. بدون سازماندهی مبارزه توده ها نمی توان زنجیر اسارت و بردگی را که رژیم بر دست و پای میلیونها ایرانی بسته است پاره کرد و به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به مثابه شعار و خواست محوری توده ها دست یافت.

در چنین شرایطی است که طرح برنامه حزب توده ایران در معرض قضاوت اعضا و هواداران و بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

آذرخشی بود باید

زیستم با زخم و با خنجره چه باک
گر در اقامت باز بر خاک هلاک
باز برمیخیزم از خاکسترم
گر در افتد شعله در بال و پر

ای به سر خاک خلائق ریخته
از قفا خنجر بر او آهیدخته
من که بر پشت از تو خنجر داشتم
خنجر از خون دلم برداشتم
خون من با خون خلق آمیخته ست
بر ستیخ آرزوها ریخته ست
گرگ بر من گرگ باهرا ن نیستم
زنده بی آوای توفان نیستم

ای شما ای مانده در زنجیرها
بند بردارید از پای صدا
این منم فریاد پنهان شما
بسته با آوای من جان شما
ماه شب خورشید فرد اتان منم
پرچم خونین دلپاتان منم
آفتابم - آفتاب آرزو
با تمام شهر دارم گفت و گو
قصه ها دارم من از درد شما
غصه ها از چهره زرد شما
ای شما آواز من پرواز من
هست در پروازهایم راز من

سینه باید بود موج کینه ها
کینه ها روشنگر آئینه ها
آذرخشی بود باید شب شکن
بند را برداشت از پای سخن
رود باید بود تا دریا شدن
در مقام عشق بی همتا شدن
چون خدنگی باید از شبها گذشت
بر درخت روشن فردا نشست ...

جلال سرفراز دی ۶۴

خواستم تا دل به نسیان بسپرم
در رواق آرزو جان بسپرم
شمیون هر لحظه ام آمد به یاد
یاد یارانم به جانم افتاد
بندها را دیدم و همبند را
تشیخ را تا بگسلد پیوند را
غم غرور چشمهایم را گرفت
لحظه هایم را، صدایم را گرفت
جای پائی هست، اما نیست دوست
کیست؟ آری کیست؟ باری کیست دوست؟

گفتم از این درد تنها می شوم
خارج از اینها و آنها می شوم
چشم می بندم به روی آرزو
یا کسی دیگر ندارم گفت و گو
من کجا و دوست؟ تنها یاد اوست
نعره ها برخاست کاین فریاد اوست
خلق گل می کاشت در نجوای دوست
توشه بر میداشت از آوای دوست

چشمه تا چشمه شقایق بود و من
گام بر میداشتم بی هرسخن
کیستم؟ فریاد کردم کیستم -
گر صدای آفرینش نیستم؟

آه این تشویش روز افزون من
مانده در رگهای من در خون من
من ز پای افتاد هام در پای شب؟
پای دریا های بی آوای شب؟
سرسپردن؟ سرسپردن؟ آه نه
ره به خواب مرگ بردن؟ آه نه
شب چه می خواهد ز من؟ من کیستم؟
کیست می خواهد بگوید نیستم؟

هستم و در عشق جولان می دهم
بر حضور مرگ پایان می دهم
بر نمیگردم من از پیمان خود
باز در خون می نهم بنیان خود

چهلمین سالروز جنبش ...

پیروزی نهضت ملی و دمکراتیک در آذربایجان و کردستان ریشه براندام ارتجاع حاکم و حامیان امپریالیست آنها انداخته بود زیرا آزادی دو خلق در بند میهن ما آتش مبارزه سایر خلق های کشور را برای دستیابی به حقوق پایمال شده خود شعله و رتر می ساخت، آتش مبارزه ای که در صورت دوام می توانست ریشه ضد انقلاب در سراسر کشور را بسوزاند و آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی را برای همه زحمتکشان و اقشار و نیروهای مترقی کشور به ارمغان آورد.

دولت قوام با کمک امپریالیست های آمریکا و انگلیس کمر به شکست نهضت ملی کردستان بست. واحدهای ارتش به مهاباد اعزام شدند و در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۵ وارد این شهر شدند و به کشت و کشتار دمکراتها پرداختند و بدین ترتیب به عمر یازده ماهه حکومت ملی کردستان پایان دادند.

رژیم مرتجعی که خلق کرد و نیروهای دمکراتیک کردستان را به "جرم" نبرد در راه رهایی ملی به خاک و خون کشید، پس از گذشت چند صبحی از عمر ننگین خود، به زباله دان تاریخ افکنده شد. اما پیکار ملی خلق کرد همچنان ادامه یافت. در طول سالهای سیاه استبداد رژیم ستشاهی نیروهای ملی و دمکراتیک کرد نه تنها برای خودمختاری کردستان بلکه برای آزادی و استقلال ایران مبارزه کردند و خلق کرد و شادوش سایر خلقهای کشور در پیروزی انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و مردمی بهمن ۱۳۵۷ سهم بسزایی ایفا کرد.

امروز خلق کرد مانند دوران قبل از انقلاب از ستم ملی رنج می برد. سران مرتجع ج.ا. کردستان را به منطقه جنگی و میدان کشت و کشتار فرزندان مبارز خلق کرد بدل کرده اند. رژیم که فاقد کوچکترین پایگاه مردمی در منطقه است به قوه قهر متصل شده و هر ندای حق طلبانه را با کلوله و خمپاره پاسخ می دهد.

مردم کردستان به رهبری حزب دمکرات کردستان به پیکار ملی علیه ارتجاع حاکم ادامه می دهد. نبرد ملی خلق کرد به دلیل پیوند با نبرد سراسری زحمتکشان میهن ما علیه زمامداران مرتجع ج.ا. از دورنمای روشن و امیدبخشی برخوردار است. تردیدی نیست که هیچ نیروی مرتجعی - هرچقدر هم نیرومند باشد - تاب مقاومت در برابر طوفان خشم و تازبان پیکار خلق ها را ندارد.

در این هم تردیدی نیست که هیچ رژیمی حتی در شرایط تحدید کامل پایگاه اجتماعی اش و مخالفت قاطبه اهالی کشور با آن، خود به خود از اریکه قدرت پایین نمی آید. یگانه شرط دستیابی به حقوق اجتماعی زحمتکشان ایران و حقوق ملی خلق های تحت ستم کشور انجام موفق وظیفه خطیر سازماندهی مبارزه توده ها علیه رژیم ج.ا.

برداشتن کام های عملی در راه تشکیل جبهه واحد از همه نیروهای انقلابی، ملی و مترقی روزه به امتزاز درآمدن پرچم آزادی بر فراز ایران و کردستان را نزدیک تر سازند.

است و لازمه این کار وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک است.

حزب توده ایران چهلمین سالروز پیروزی نهضت ملی و دمکراتیک خلق کرد را گرامی می دارد و از نیروهایی که در راه خودمختاری کردستان مبارزه می کنند دعوت می کند تا با

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

راهی که باید پیمود

همه دوستان حزب قراردادده شده است. برنامه حزب قلمب نمای حرکت اعضا و هواداران حزب در راه تحول انقلابی در جامعه است. طرح برنامه حزب برپایه تحلیل عمیق علمی شرایط موجود و با توجه به ساختار طبقاتی و سطح رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه تنظیم شده است. همه رفقای حزبی باید با مشارکت فعال در بحث پیرامون طرح برنامه، در تکمیل آن بکوشند. این یکی از وظایف عمده ای است که در برابر فرد فرد رفقای حزبی هم در داخل و هم در خارج از کشور قرار دارد. ولی این بدان معنی نیست که ما تا تصویب نهایی برنامه، وظایف روزمره مبارزه را به دست فراموشی سپاریم. نبرد ما توده ای هادر راه سعادت زحمتکشان در هیچ شرایطی تعطیل بردار نیست.

ما بر آنیم که آن لحظه های حساس و سرنوشت ساز فرا رسیده تا نیروهای راستین انقلابی برای پایان دادن به حیات رژیم ضد خلقی کنونی دست به دست هم بدهند. ما به درستی مبارزه در راه تشکیل نیروهای انقلابی را در جهت واحد با برنامه مشترک سرلوحه فعالیت خود قرار داده ایم و آن را یک وظیفه عاجل و مهم شمرده ایم. این اصرار ما نتیجه سالها مبارزه خونین نیروهای مترقی و ضدامپریالیستی است، که به علت پراکندگی و تفرقه در صفوف آنها هیچگاه با پیروزی همراه نبوده است.

ما توده ای ها لحظه ای فراموش نمی کنیم که سرنوشت میهن و کامیابی در مبارزه علیه رژیم، در درجه اول، وابسته به آن است که چگونه بتوانیم ناراضی عمومی توده ها را در راستای مبارزه متشکل و یکپارچه علیه رژیم هدایت کنیم. به بیان دیگر باید از همه امکانات برای کشاندن توده های میلیونی به میدان مبارزه و رهبری آن ها تا پیروزی نهایی، استفاده کرد. در اینکه در آخرین تحلیل سرنوشت خلق های میهن ما در داخل و به دست خود آنها تعیین خواهد شد، جای کوچکترین تردیدی نیست.

بدیهی است که هدف ما کم بهاء دادن به عوامل موثر خارجی نبوده و نیست. ما معتقدیم که مبارزه خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، گسترش مبارزه طبقاتی کارگران در جهان سرمایه داری، تشدید مبارزه جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیروژه اتحاد شوروی در راه صلح، علیه دخالت های امپریالیسم در امور داخلی کشورهای "جهان سوم" و نیز گسترش دامنه مبارزه ضدامپریالیستی در سراسر جهان، شرایط مناسبی برای اعتلاء جنبش انقلابی در کشور ما فراهم می آورد. از سوی دیگر اعتراض روه گسترش آزادیخواهان و بشر دوستان در جهان علیه چنانیت های رژیم "ولایت فقیه" در به انزوا کشاندن رژیم نقش مهمی دارد. همه آنچه پرشمرده ایم، در مجموع خود کمک ارزنده ای است به نبرد زحمتکشان و توده های محروم در کشور ما. ولی مستند نیروهایی که نه تنها توده های خلق را به حساب نمی آورند، بلکه به بازی خطرناک

جلب "عطوفت" ارتجاعی ترین احزاب و شخصیت های دولتی در کشورهای امپریالیستی مشغولند. ما می گوئیم بازی خطرناک، زیرا وقتی سازمانی، روش زدوبند با ارتجاعی ترین نیروها را در سطح جهان در پیش گرفت، در داخل نیز به ناچار باید نیروهای ضدامپریالیستی را مورد تهاجم قرار دهد. به نظر ما این سیاست محکوم به شکست است.

ما توده ای ها، مانند گذشته کار در میان توده ها را وظیفه عمده خود می دانیم و بر این باوریم که فقط با تکیه بر نیروی لایزال آنها است که می توان بر دشمن واحد فائق آمد.

نخستین وظیفه ما در این زمینه، چنانکه پارها خاطر نشان ساخته ایم، تحکیم و تقویت صفوف حزب است. ما بدرستی در شرایط رژیم ترور و اختناق سیاست عدم تمرکز سازمانی، یعنی تشکیل اعضا حزب در هسته های فاقد ارتباط متمرکز سازمانی را، اتخاذ کرده ایم. ما می دانیم که کار در این شرایط دشوار است. ولی اصل پنهانکاری و کاهش هرچه بیشتر ضربه پذیری ما را به اجراء این سیاست مجبور می کند. ما می توانیم دشواری ها را با تشدید فعالیت هسته ها جبران کنیم. بنابراین سازماندهی برپایه اصل عدم تمرکز وظیفه عاجل همه ما است. فقط از این طریق می توانیم کفایت و کمیت کار سازمانی را هرچه بیشتر بهبود بخشیم.

با گذشت زمان تعداد هسته های حزبی نیز روه افزایش است. به همین سبب جای آن دارد بار دیگر وظایف هسته ها را یادآور شویم.

یکی از وظایف هسته های حزبی عبارت است از جمع آوری اخبار مربوط به اعتصاب های کارگری، اعتراض های توده ای، زندانها و بالاخره خواسته های توده های معترض که رسانه های گروهی از انتشار آنها خودداری می کنند. این اخبار برای غنی کردن تبلیغات حزب اهمیت فراوانی دارد. افزون بر این هسته های حزبی با اطلاع از خواست های مردم بهتر می توانند کار در میان توده ها را سازمان دهند.

هر عضو هوادار حزب در هر جا که هست باید خود را یک خبرنگار حزب بداند و در این راستا عمل کند. هر رفیقی باید تصور کند که فقط اوست که مرکز حزب، را در جریان رویدادها قرار می دهد.

از وظایف مهم دیگر تکثیر "نامه مردم" و یا مقالات اساسی آن و نیز پخش تراکت های سیاسی است. در این مورد باید امکانات هسته های جداگانه را در نظر گرفت. ولی بهر حال باید در نظر داشت که در شرایط کنونی افشاکاری سیاسی مهمترین وسیله تجهیز توده ها و مآلایکی از طرق عمده سازماندهی است. هسته های حزبی باید مستقلا این کارها را سازمان دهند. ما می دانیم که این نیز از جمله کارهای مشکل و دشوار است. ولی توده ای ها در عمل نشان داده اند که با ابتکار و بیگیری می توان بر مشکلات فائق گردید.

مرکز حزب می کوشد تا تحلیل سیاسی وضع کشور را در اختیار هسته ها بگذارد. در عین حال مرکز حزب از همه اعضا و هواداران انتظار دارد

با اظهار نظر روشن تأییدی و یا انتقادی درباره مجموعه کارش به او یاری کنند. ما هیچگاه مدعی آن نبوده ایم که کار ما کمبود ندارد و بری از نارسایی ها است. فقط با کار جمعی و عقل جمعی و در چارچوب اساسنامه حزب است که می توان کمبودها و نارسایی ها را به حداقل ممکن رساند. این وظیفه مشترک ما است.

با تشدید فعالیت حزب، فعالیت خرابکارانه دشمنان حزب نیز شدت می یابد. شایعه پراکنی، برچسب زنی، وارد آوردن انواع اتهامات به حزب پرافتخار ما، از جمله اعمال خرابکارانه ای است که بطور عمده از جانب انواع دشمنان حزب طراز نوین طبقه کارگر، به آنها دامن زده می شود. رفقای حزبی نباید آنی فراموش کنند که ارگان های جاسوسی رژیم و کشورهای امپریالیستی خواهند کوشید تا عوامل خود را به درون حزب رسوخ دهند. در چنین شرایطی هشیاری و مراعات اکید پنهانکاری و انضباط آهنین به مهمترین وظیفه فرد - فرد اعضا و هواداران حزب تبدیل می شود.

پردن برنامه های حزب در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... به درون توده ها و تشریح و توضیح آنها وظیفه اساسی توده ای هایی است که در شرایط بسیار دشوار پرچم نبرد حزب پرافتخار خود را بر افراشته نگذاشته اند. برنامه ها و پیشنهادات حزب نه تنها ریشه پدبختی هایی را که مردم میهن ما با آنها روبرو هستند فاش می کنند، بلکه در عین حال راه پروند رفت را نیز نشان می دهند.

مهمترین عرصه فعالیت مبارزان توده ای در میان کارگران و در درجه اول واحدهای بزرگ صنعتی و نیز موسساتی مانند راه آهن، حمل و نقل شهری و هواپیمایی و غیره است.

اکثر روستاهای ایران به تدریج به صحنه مبارزه علیه بزرگ مالکی تبدیل می شود. هسته های حزبی باید توجه خاص به این روند داشته باشند.

دانشجویان، روشنفکران، آموزگاران و کارمندان به طور عمده مخالف رژیم "ولایت فقیه" هستند. به همین سبب مدارس، دانشگاه ها و ادارات دولتی از جمله عرصه های فعالیت هسته های حزبی بشمار می روند.

هیچ توده ای نباید کار در میان نیروهای مسلح را به دست فراموشی سپارد. اکثریت مطلق نیروهای مسلح وابستگان به خلق هستند. رژیم می کوشد تا آنها را از سیاست دور نگهدارد. مقابله با این سیاست رژیم از طریق کار در میان نیروهای مسلح امکان پذیر است.

چنین است وظایف خطیری که در برابر ما قرار دارد. فقط با انجام این وظایف است که ما خواهیم توانست وظیفه عمده، یعنی سرنگون کردن رژیم ضد خلقی ج.ا. را تحقق بخشیم.

بیاموزیم - افشاکنیم - سازمان دهیم

رژیم می خواهد "واحدهای صنعتی" را به انحصارات امپریالیستی اجاره دهد

ما داده و می دهند که بتوانند از طریق آن ، اقتصاد این کشورها را به طور استراتژیک به خود وابسته سازند. وضعیت حاکم بر صنایع و اقتصاد کشور ما نمونه خوبی این سیاست امپریالیستی است - در زمینه میزان وابستگی صنایع کشور ما به "دیگر کشورها و کمپانی های جهانی" چندی پیش شافعی، وزیر صنایع، اعلام داشت:

"مهمترین درد صنعت کشور وابستگی آن به خارج است. ۵۴ درصد از کل مواد اولیه صنایع در سال ۶۳ از خارج وارد شده است" (کیهان ۲۲ اردیبهشت ماه ۶۴).

همین آمار خشک بالا نشان می دهد که اقتصاد کشور ما فلج و وابسته است و امپریالیست ها در چارچوب مناسبات دیرین سال خود با کشورها، پاکمک سرسپردگان و شرکای ایرانی خود تنها صنایعی را در ایران ایجاد کرده اند که بدون وارد کردن مواد خام و قطعات یدکی و نیم ساخته آنها نمی تواند به فعالیت خود ادامه دهند. باید توجه داشت که شرکت های تک ملیتی یا چند ملیتی امپریالیستی تنها تکنولوژی آنها تکنولوژی مدرن خود را به کشورهای در حال رشد منتقل می کنند. از اینرو صنایع وابسته ما نیز بدون تغذیه از مواد خام فرورشدگان اصلی این صنایع یعنی انحصارات امپریالیستی آمریکایی ، اروپایی و ژاپنی چرخه هایشان از حرکت باز می ایستند. در نتیجه، اینک در پشت کلمات "دیگر کشورها و کمپانی های جهانی" می توان سیمای انحصارات امپریالیستی را دید.

ثالثاً بدون شک این "طرح جدید با استقبال امپریالیست ها روبرو خواهد شد. زیرا انحصارات غارتگر امپریالیستی که به هر چنانی دست می زنند تا به حداکثر سود دست یابند، اینک که سردمداران مرتجع ج.ا. خودراه آنها را آب و چارو می کنند، چرا برای اجرای این طرح سرودست نشکنند. نباید از یاد برد که یکی از اهداف سیاست نواستعماری امپریالیسم ، بهره برداری از مواد خام و نیروی کار ارزان موجود در کشورهای عقب مانده و در حال رشد است. از اینرو این "طرح" مطلوب ترین پیشنهاد برای انحصارات امپریالیستی است. آنها با استفاده از نیروی کار ارزان و حتی با بهره جویی از تسهیلات رنگارنگ گمرکی و با سرازیر کردن مواد خام ، چرخ صنایع وابسته را به گردش در می آورند و کالاهای پنجهل مصرفی، البته نه برای صدور، بلکه برای فروش آنها در داخل کشور ما تولید می کنند. برخلاف تصور کارگزاران رژیم، انحصارات امپریالیستی نیاز به صدور کالاهای مصرفی تولید شده در داخل ایران ندارند. آنها می خواهند با فروش کالاهای خود، میلیاردها و میلیاردها دلار سودهای عایدی را تبدیل به ارز و از کشور خارج سازند.

افزون بر اینها، امپریالیست ها عاشق و شیفته چشم و اهری هیچ کس نیستند. هر سر دادن مواد اولیه و صنایع وابسته خود قرارداد می بندند و

رژیم ج.ا. که با بحران اقتصادی و مالی حادی دست به گریبان است، اخیراً با اعلام طرح "طرح اجاره واحدهای صنعتی" به "دیگر کشورها و کمپانی های جهانی" کام نوینی در راستای تعمیق وابستگی اقتصادی کشور، ایجاد همپیوندی با سرمایه های انحصارات امپریالیستی و بازسازی شالوده های نظام سرمایه داری وابسته برمی دارد. اهل قاسم چمشیدی ، معاونت اقتصادی، بازرگانی وزارت صنایع ، محتوای "طرح جدید" وزارت صنایع را اینگونه معرفی کرد:

"طرح جدیدمان به این صورت است که در برخی از صنایع که ظرفیت شان خالی است با دیگر کشورها و کمپانی های جهانی قرارداد منعقد می کنیم تا مواد اولیه را به این صنایع بدهند و تولید حاصله را در اختیار همان کشور یا کمپانی قرار بدهیم و از محل صادرات این تولید، هزینه ارزی این صنایع را تامین کنیم.

اضافه می کنیم این طرح اجاره دادن صنایع مان به دیگر کشورها، مشود همان کاری که مثلاً بازار مشترک اروپا دارد انجام می دهد" (کیهان ۲۲ آذرماه ۶۴).

"طرح جدید اجاره واحدهای تولیدی" در واقع دعوت عیان و آشکار از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و انحصارات امپریالیستی است ، برای سرمایه گذاری در طرح های اقتصادی کشور. برای روشن شدن چهره "کشورها و کمپانی های جهانی" طرف قرارداد و همچنین ماهیت ضد ملی این طرح که از امپریالیست ها به وام گرفته شده است، نکاتی را باید خاطر نشان ساخت:

اولاً معاون وزیر صنایع از اجاره "برخی از صنایع" که "ظرفیت شان خالی است" نام می برد. حال آنکه در این زمینه باید تصریح کرد نه "برخی از صنایع" بلکه بخش اعظم صنایع کشور بخاطر ورشکستگی مالی رژیم با "ظرفیت خالی" روبرو هستند. به حالت تعطیل یا نیمه تعطیل درآمدن روزافزون کارخانه ها و صنایع مونتاژ و وابسته و ایجاد "ظرفیت خالی" بخاطر کمبود ارز و نداشتن مواد اولیه و قطعات یدکی و نیم ساخته و بیکار شدن کارگران ، یکی از جلوه های بارز این ورشکستگی مالی رژیم است. در شرایطی که دولت قول تامین کمتر از ۵۰ درصد ارز نیاز وزارت صنایع را داده است، بخوبی می توان بی برد که "برخی از صنایع" قاعدتاً شامل حال چه بخش وسیعی از صنایع خواهد شد. در واقعیت امر، انحصارات امپریالیستی باید خلا پیش از ۵۰ درصد کمبود ارز موسسات تحت پوشش وزارت صنایع را پر کنند.

ثانیاً منظور از "کشورها و کمپانی های جهانی" چیست ؟ هر هیچ کس پوشیده نیست که صنایع کشور ما عمدتاً صنایع وابسته و مونتاژ و دست ساخت کشورهای امپریالیستی هستند. امپریالیست ها نیز تنها تکنولوژی و صنایعی را به کشورهای عقب مانده و در حال رشد از جمله کشور

به مامی نویسنند

شوخی نیست، واقعیت است

اواخر سال ۵۹ فیلمی گزارش گونه از روستاهای اطراف آباد فارس تهیه شده بود که مناسبات برخی از خوانین این منطقه با دهقانان را افشاء می کرد. بخشی از این فیلم از تلویزیون ج.ا. نیز پخش شد که واقعاً تکان دهنده بود. در فیلم چنانیات و فجایع "حبیب خان معتمدیان" و بخصوص همسرش "هدم خانم" از زبان خود دهقانان ستم کشیده بیان می شد. "حبیب خان" به اتفاق دو برادرش "منوچهر خان" و "جعفرخان" در حوالی آباد صاحب صدها هکتار باغ و زمین هستند و از خوانین سرشناس این ناحیه به شمار می آیند. "حبیب خان" که برادر بزرگتر و ثروتمندتر است ذر "قلعه پگ" و دو برادر دیگر در روستائی در همان حوالی به نام "بهره" منزل دارند.

سال ۱۳۴۲ در اثر درگیریهای که میان دهقانان "بهره" و خوانین بوجود آمد، دهقانان مانع از ورود اتوموبیل "جعفرخان" به ده شدند و از وی پا سنگ و چماق استقبال کردند و حتی به سوی او شلیک کردند. "جعفرخان" که هوا را پس دید از ده فرار کرد و از برادر بزرگترش یعنی "حبیب خان" یاری خواست. "حبیب خان" به منظور زهرچشم گرفتن از دهقانان آن ناحیه چهل پنجاه تفنگ چی به "بهره" اعزام کرد و این مزدوران چنان چنانیتهای هولناکی در این روستای چندصد نفری مرتکب شدند که مردم روستا هرگز فراموش نخواهند کرد. آنها به تعدادی از همسران و دختران دهقانان تجاوز کردند، دهقانان را به طرز وحشانه ای مضراب کردند. بیست خانوار دهقانی را از ده اخراج کردند و بیست سی دهقان مهارز را پس از شکنجه های مفصل و کندن پوست پای آنها، پای پیاده از میان سنگ و خار به "قلعه پگ" که حدود سی کیلومتر با "بهره" فاصله دارد منتقل و یک ماهی زندانی کردند. این برخورد ها مصادف با "اصلاحات ارضی" شاه بود و از آنها که این "اصلاحات" پوشالی بود و پایه درستی نداشت، رژیم ستمشاهی جانب خان را بقیه در ص ۵

فردا سیل کارشناسان خود را راهی کشور طرف قرارداد می کنند تا نهض اقتصاد آن کشور را در دست بگیرند. امروز بیوندهای اقتصادی استقلال شکنانه خود را با شرایط ظاهراً عادلانه "اجاره" و مشارکت استوار می سازند و فردا مواضع سیاسی از دست رفته خود را احیاء می کنند. اجرای این "طرح" ضد ملی جز در جهت تبدیل کشور ما به کاوهفت من شیرده امپریالیست ها نیست.

در پایان نیز از سران مرتجع ج.ا. که هر روز از استقلال و خودکفایی و مبارزه ضد امپریالیستی دم می زنند، باید پرسید: آیا مگر سیاست اقتصادی رژیم شاه هم اساساً در این راستا نبود و مگر توده های مردم انقلاب نکردند که از جمله به سیاست اقتصادی ضد ملی و استقلال شکنانه شاه پایان بخشند؟

نظارت بر سازمان . . .

برای کارگران تن داد و بدین ترتیب تعداد بیشتری از زحمتکشان تحت پوشش خدمات اجتماعی قرار گرفتند.

بر اثر مهارزات کارگران در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کامل تر شد. این قانون بعدها با تغییراتی به قانون تامین اجتماعی تغییر نام داد و سازمان تامین اجتماعی کارگران، بعنوان نهادی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی، با وظیفه ارائه خدمات درمانی، پرداخت حقوق ایام بیماری، از کارافتادگی، بازنشستگی، دوران بارداری و بی سرپرستی به زحمتکشان، ایجاد گردید. در دوران پس از انقلاب این سازمان از وزارت کار جدا شد و زیر پوشش وزارت بهداشت قرار گرفت. مصوبه اخیر مجلس سازمان تامین اجتماعی را کماکان در کنترل وزارت بهداشت قرار می‌دهد.

بودجه و سرمایه سازمان تامین اجتماعی چگونه تامین و چگونه مصرف می‌شود؟

سازمان تامین اجتماعی، کارگران مشمول بیمه‌های اجتماعی را زیر پوشش دارد. کارکنان دولت و پرسنل ارتش تابع قوانین دیگری هستند. آخرین آمار رسمی نشان می‌دهد که بیش از ۲ میلیون کارگر بیمه شده در ایران وجود دارد.

کارگر بیمه شده ۷ درصد، کارفرما ۲۰ درصد و دولت ۲ درصد دریاقتی ماهانه کارگر را به صندوق تامین اجتماعی می‌پردازند. جمع مبالغ پرداختی به صندوق تامین اجتماعی سالانه سه میلیارد تومان می‌زند. رژیم جمهوری اسلامی که با بحران عمیق اقتصادی - سیاسی روبروست برای بلعیدن این سرمایه زحمتکشان نقشه‌های دور درازی در سر پیروارند.

دو سال پیش در جلسه کانون هماهنگی شوراهای کارگران کارخانجات شهر ری اعلام شد که مبلغ ۶۲ میلیارد تومان از بودجه سازمان تامین اجتماعی صرف اموری شده است که کوچکترین ربطی به زندگی، بهداشت و درمان و حقوق ویژه زحمتکشان ندارد. نماینده کارگران در این جلسه گفت: "این ۶۲ میلیارد تومان در تمام زمینه‌ها اعم از خرید کشتی و احداث راه‌سوی شده اما در راه رفع مشکل کارگران و از آن جمله عدم وجود یک درمانگاه از حسن آباد قم تا شهر ری صرف نگردیده است" (کیهان ۲ دی ماه ۶۳).

در جلسه ۱۷ آذرماه ۶۴ مجلس شورای اسلامی یکبار دیگر اعلام شد که طی شش سال گذشته مبلغ ۲۷ میلیارد تومان بابت درمان کارگران بیمه شده به وزارت بهداشت از سوی سازمان تامین اجتماعی پرداخت شده است. "سؤال کارگران این است که شما این ۲۷ میلیارد تومانی را که گرفته‌اید، یک میلیارد آن را لیست بدهید!"

باید یادآوری کنیم که رقم ۲۷ میلیارد تومان، سهم درمان کارگران بیمه شده و تنها ۲۰ درصد کل مبلغ پرداختی به صندوق تامین اجتماعی است. بدینسان معلوم می‌شود که در شش سال پس از

انقلاب مبلغ ۹۰ میلیارد تومان حق بیمه به صندوق تامین اجتماعی واریز شده است. این سرمایه عظیم باید در خدمت ۲ میلیون کارگر بیمه شده و خانواده آنها قرار گیرد نه اینکه صرف خرید کشتی جنگی و ایجاد راه‌سوی نظامی در کردستان شود. در جریان انقلاب بهمن ۵۷ فاش شد که رژیم تبهکار پهلوی نیز بودجه سازمان تامین اجتماعی را صرف امور دیگر و از جمله تامین هزینه "ساواک" می‌کرد.

سازمان تامین اجتماعی متعلق به کارگران است!

در سال های پس از انقلاب، مقامات حکومتی با شعار "تامین اجتماعی برای همه" سازمان تامین اجتماعی را زیر پوشش وزارت بهداشت قرار دادند. آنان نه فقط "برای همه" تاسیسات درمانی و خدماتی ایجاد نکردند بلکه علا مانع از سرمایه گذاری صندوق تامین اجتماعی برای تاسیس مراکز درمانی و خدماتی در مناطق کارگری شدند.

در جلسه ۱۷ آذر ۶۴ مجلس شورای اسلامی یکی از نمایندگان موضع رژیم را چنین بیان کرد: "سازمان تامین اجتماعی باید با تمام اقشار جامعه خدمات ارائه دهد نه فقط منحصر به کارگران باشد... در این طرح بیشتر فکر تک بعدی طبقاتی کردن جامعه حاکم است تا یکپارچگی وحدت."

الته در آنجا که امر تامین اجتماعی برای تمام اقشار جامعه مطرح باشد، طبقه کارگر خود بیش از دیگر اقشار خواهان این امر است. زحمتکشان میهن ما پیگیرترین نیروی اجتماعی بودند و هستند که بر استقرار نظام تامین اجتماعی عمومی، بهداشت و آموزش عمومی و عدالت اجتماعی تکیه کرده‌اند و می‌کنند. اما طبقه کارگر حق دارد با نظارت کامل بر امور مالی و اداری سازمان تامین اجتماعی، سرمایه هنگفت از دیگر اقشار خواهان این امر است. زحمتکشان میهن ما پیگیرترین نیروی اجتماعی بودند و هستند که بر استقرار نظام تامین اجتماعی عمومی، بهداشت و آموزش عمومی و عدالت اجتماعی تکیه کرده‌اند و می‌کنند. اما طبقه کارگر حق دارد با نظارت کامل بر امور مالی و اداری سازمان تامین اجتماعی، سرمایه هنگفت از دیگر اقشار خواهان این امر است. زحمتکشان میهن ما پیگیرترین نیروی اجتماعی بودند و هستند که بر استقرار نظام تامین اجتماعی عمومی، بهداشت و آموزش عمومی و عدالت اجتماعی تکیه کرده‌اند و می‌کنند. اما طبقه کارگر حق دارد با نظارت کامل بر امور مالی و اداری سازمان تامین اجتماعی، سرمایه هنگفت از دیگر اقشار خواهان این امر است.

رژیم جمهوری اسلامی از هر اقدامی که مشخص کننده خصلت طبقاتی کارگران و متمایز کننده زحمتکشان بمثابه یک طبقه باشد به شدت هراس دارد. این رژیم مبلغ سیاست سازش طبقاتی برای حراست از استثمار بی بند و بار سرمایه‌داران است.

امروزه در کشورهای مختلف جهان و از جمله در کشورهای سوسیالیستی که زحمتکشان در آنجا حکومت را در دست دارند نیز، تاسیسات و نهادهای ویژه‌ای برای کارگران وجود دارد که توسط اتحادیه‌های کارگری اداره می‌شوند. کارگران میهن ما خواهان تدوین قانون مترقی تامین اجتماعی بمثابه جزء جدایی‌ناپذیر قانون کار مترقی‌اند. تامین اجتماعی باید کلیه افراد جامعه اعم از شاغل و بیکار را تحت پوشش

قرار دهد و هزینه‌های آن توسط دولت و کارفرمایان پرداخت شود. قانون تامین اجتماعی باید بر پایه منشور تامین اجتماعی مصوب کنگره‌های فدراسیون جهانی سندیکایی و با شرکت نمایندگان زحمتکشان تدوین شود. برای تحقق این خواست ها، کارگران میهن ما ضمن مبارزه برای کسب حق نظارت بر سازمان تامین اجتماعی، ضمن نبرد بخاطر تدوین قانون کار و تامین اجتماعی مترقی، این مهارزات را با نبرد سرنوشت ساز در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند می‌دهند. تنها با سرنگونی این رژیم ارتجاعی و کارگرسبزی امکان برخورداری از تامین اجتماعی برای زحمتکشان و سایر قشرهای جامعه فراهم خواهد شد. مبارزه برای جلوگیری از مصرف سرمایه سازمان تامین اجتماعی برای مقاصد جنگ افروزان رژیم، مبارزه‌ای اقتصادی - سیاسی در همین جهت است.

به مامی نویسنده بقیه از ص ۴

گرفت و فریاد دهقانان به جایی نرسید. چنانچه این سه برادر، بخصوص "ممد خان" به همین چا محدود نمی‌شود. قتل و غارت، تجاوز به ناموس دهقانان و شکنجه وحشیانه آنان، کار دائمی آنها بود. به دستور "ممد خان" - که در فیلم یاد شده نیز بوسیله خود دهقانان توضیح داده شد - زنان روستائی با چند کره در درون گونی انداخته می‌شدند و مزدوران با چوب زدن به گونی سر بسته آنان را به حیوانی ترین شکلی آزار می‌دادند. همچنین خوانین باد شده برای چشم و گوش بسته نگاه داشتن دهقانان حتی از ورود سپاه دانش نیز به این روستاها جلوگیری کردند، بطوری که در "بهره" با چند صد نفر جمعیت، حتی یک نفر با سواد وجود ندارد.

با پیروزی انقلاب بهمن ماه، دهقانان این ناحیه نیز امیدوار بودند که برای همیشه از شر خوانین آسوده شوند. در نیمه دوم سال ۵۸ یار دیگر دهقانان به خانه "منوچهر خان" هجوم بردند و با دادن شعار و پرتاب سنگ از وی خواستند که روستا را ترک کند. "خان" که پیروزی سال ۴۲ را فراموش نکرده بود، یار دیگر از برادر بزرگترش یاری طلبید. "حبیب خان" نیز با تدارک تعدادی تفنگچی آماده سرکوب مجدد دهقانان شد. اما این یار دهقانان بودند که خان و تفنگچی‌هایش را وادار به عقب نشینی کردند. خوانین یاد شده پس از دادن یک کشته بازداشت شدند و اموال آنها مصادره شد. در ابتدای امر گفته می‌شد که "حبیب خان" و برادرهایش بخاطر چنانچه‌های خود اعدام خواهند شد، اما پس از چند ماه، رشوه مؤثر واقع شد و خوانین بطور غیرمنتظره‌ای آزاد شدند و بالاخره در سال ۶۳ دادگاه "شرع" حکم به استرداد اموال و املاک حبیب خان و برادرهایش داد و میلیونها تومان اموال منقول و غیرمنقول آنها مسترد شد. در حال حاضر علیرغم حمایت ژاندرمری و سپاه، خوانین هنوز جرأت بازگشت به روستا را نیافته‌اند، اما کار آنها از نظر "قانونی" و "شرعی" درست بقیه در ص ۶

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

بقیه از ص ۱

مقاومت را بشکند، ولی با پافشاری رفقا این نقشه با شکست روبرو شد. چندی پیش مسئولان یکی از زندانها که از کار جمعی زندانیان و همکاری آنها در زمینه های گوناگون به شدت خشمگین بودند، از جمله اعلام کردند که زندانیان هیچ سلولی حق ندارند نایبند خود را برای خرید به فروشگاه زندان بفرستند، بلکه از این پس هر زندانی بایستی بطور فردی از فروشگاه خرید کند. این امر موجب اعتراض زندانیان و تحریم خرید از فروشگاه زندان شد. ماموران که انتظار چنین برخوردی را نداشتند، وحشیانه به سلول ها حمله کردند و عده زیادی را به پادکک گرفتند، اما نتوانستند کاری از پیش ببرند. تیرشان به سنگ خورد و سرانجام ناچار شدند که حرفشان را پس بگیرند. روحیه مقاومت در زندانها به حدی است که یکی از رفقا که تحت سخت ترین شکنجه های جسمی و روانی بوده و هست طی پیامی می گوید: "از من خواسته اند که اظهار پشیمانی کنم. من تا بحال یک لحظه از عمرم را در راه منافع شخصی خود کار نکرده ام و قدمی برنداشته ام. تمام کارهایی که تا بحال انجام داده ام در راه مردم و برای مردم بوده است. نه تنها از راهی که رفتم پشیمان نیستم، بلکه به آن ایمان داشته دارم، زیرا این راه راه خدمت به مردم ستمکشیده ما است."

رژیم که از رشد جنبش توده ای، تشدید مبارزه نیروهای انقلابی و نیز افزایش جو مقاومت در زندانها به شدت هراسان شده است، ضمن تشدید جو هراس و اختناق و افزایش دستگیری ها، نسبت به زندانیان سیاسی دست به سختگیری های بیشتر و حرکت های انتقامجویانه می زند. بر اساس خبرهای رسیده، در ماه های اخیر تعداد زیادی از زندانیان سیاسی به جوخه اعدام سپرده شده اند و احکام اعدام گروه دیگری نیز به آنها ابلاغ شده است. اما رژیم از اعلام نام زندانیان تیرباران شده خودداری می کند. علاوه بر اعدام شدگان، چنانکه پیش از این نیز در "نامه مردم" نوشته ایم، بهز رفقای که تا کنون نام آنها را اعلام کرده ایم چند نفر دیگر از رفقای ما نیز به احتمال قوی زیر شکنجه جان سپرده اند. رفتار حاکمان "شرع" و شکنجه گران بویژه با کادر رهبری در بند به نحوی است که با افزایش شکنجه، کم کردن از جیره غذایی، جلوگیری از بستری شدن در بیمارستان و انواع و اقسام تعذیبات و برخورد های حیوانی می کوشند تا به زندگی آنها به شکل "طبیعی" پایان دهند. بنا به گزارش های رسیده جای شیار زخم های عمیق در کف پاها و گوشت های دله شده سیاه در پشت کمر و سایر قسمت های بدن رفیق شهید رضا شلتوکی و همچنین رنجوری عمومی جسمانی و تحمیل گرسنگی طولانی در پزونده پزشکی وی منعکس است. بسیاری از رفقای توده ای چندین بار و هر بار چند صد ضربه تعزیر شده اند. آویزان کردن زندانی از پاها یکی دیگر از وحشیانه ترین شکنجه های

مرسوم است که در مورد زندانیان سیاسی اعمال می شود. این شکنجه ماه های متوالی ادامه می یابد و شامل حال بسیاری از رفقای ما که سالهاست در سلول های انفرادی به سر می برند شده است. اخیرا یکی از رفقای ما را بیش از شش ساعت از چا آویزان کرده اند. ناخن های پای چند نفر از رفقای ما را کشیده اند، بیماری های گونه گون از قبیل دیسک، بیماری های چشمی، پوستی، معده، طحال، سل، رماتیسم و... در زندانها بیداد می کند. از بهداشت و درمان خبری نیست. وضع غذا بسیار بد است، هواخوری شامل حال همه نمی شود، رفقای هستند که ماهها از کمردرد و پا درد در سلول ها می نالند اما کسی به داد آنها نمی رسد. برای شکستن روحیه برخی از زندانیان مقاوم آنها را در راهروها و دستشویی ها می بندند و از توابعین می خواهند که آنها را مورد توهین قرار دهند. فشارهای زیادی علیه خانواده های زندانیان سیاسی اعمال می شود. مسئولین زندانها ملاقات کنندگان را ساعت های طولانی در انتظار نگه می دارند و به اشکال مختلف به آنها توهین می کنند. دیدار خواهران و برادران کمتر از چهل سال زندانیان سیاسی با آنها قذغن است. فاصله نوبت های ملاقات طولانی تر و وقت ملاقات هر چه محدودتر می شود. در زندان های ج.ا. برکه مخصوص برای مکاتبه در اختیار زندانیان قرار می گیرد که فقط می توان ۷ سطر در آن نگاشت. خانواده زندانیان نیز بایستی پاسخ خود را به همان اندازه در پشت این برکه بنویسند. رژیم از این طریق حتی مکاتبات خصوصی زندانیان را مورد کنترل قرار می دهد...

دوران بازداشت پیش از محاکمه زندانیان جزو سابقه زندان آنها به شمار نمی آید و از آزادی بخش مهمی از زندانیان سیاسی که زمان محکومیت آنها پایان یافته است جلوگیری می شود. رژیم همه تمهید و تهدیدهایش را بکار می گیرد تا زندانیان سیاسی را وادار به نوشتن انزجار نامه ویا پرکردن نوار ویدئو کند. کار به چایی کشیده شده که حتی برخی از وابستگان رژیم نیز دستگیری اشخاصی را به جرم اندیشیدن، آزاد شدن زندانیان را پس از اتمام دوران محکومیت و برخورد غیر انسانی با زندانیان سیاسی را مورد اعتراض قرار می دهند. چندی پیش فضل اله صلواتی نماینده مجلس دوره اول نوشت: "ایام بازداشت زندانیها چرا جزء زندان و محکومیت افراد قرار نمی گیرد؟ پس از سپری شدن زندان چرا رهایش نمی کنند؟"

وی همچنین یاد آور شد: "کسی را تنها برای اندیشه هایش نباید بازداشت کرد. من معتقدم با ضمانت کسان هر محکوم بهتر است زندان ها را خالی کرد. مگر طاغوتی ما را که از زندانها بیرون ریخته اند مسئله ای پیش آمد؟" ("اطلاعات"، ۲۹ مرداد ۶۴). گفتار صلواتی بیانگر ماهیت رژیم است که ساواکی ها و سلطنت طلبان را از زندان آزاد می کنند اما بهترین فرزندان خلق و پیشروان جنبش انقلابی کشور را به بند می کشند. رژیم می کوشد تا با تبلیغات پوچ و بی اساس رادیویی چنین وانمود کند که زندانها "بهشت

برین" است و زندانیان سیاسی از همه امکانات بهره مند هستند. اما این تبلیغات آنچنان بی پایه و اساس است که حتی کرمانی به طنز می نویسد: "بد نیست صحبت امروز (سلام صبح بخیر) رادیو را شاهد بیاوریم. این هفته این برنامه کاملا "سیاسی" شده بود، رفته بود توی بحث حقوق بشر. من جمله امروز صبح رفته بود توی زندان... یک زندانی می گفت ما توی هر اتاق تلویزیون داریم، ۲۴ ساعته حمام داریم، روزنامه و کتاب داریم، تفریح می رویم، کار می کنیم، غذا زیاد می آوریم... طوری تعریف کرد که من آرزو کردم کاش من هم زندانی اوین بودم. خوب، وقتی سایر زندانی ها و خانواده های آنها این حرفها را می شنوند و می بینند، اگر حرفها راست باشد "استثنا" هایی است که "قاعده" را از بین نمی برد" ("اطلاعات"، ۵، ۵ دی ماه ۶۴).

گفتار طنز آمیز حتی کرمانی گویا تر از آن است که نیاز به شرح و تفسیر اضافی داشته باشد. چنانچاتی که در داخل زندان ها اتفاق می افتد از چشم زحمتکشان کشور و مردم آزادی خواه پنهان نیست. در شرایطی که جنبش انقلابی کشور وارد مرحله تازه ای می شود، وظیفه همه اعضا و هواداران حزب است که با همکاری همه نیروهای مترقی، توده ها را از جمله برای آزادی زندانیان سیاسی دربند، بسیج و سازماندهی کنند. هر چه که جو مقاومت در داخل و خارج زندان ها بیشتر وسعت می یابد، رژیم در اجرای توطئه های خود ناتوان تر خواهد شد.

در حاشیه رویدادها

نقش اصلی و اساسی بسیج

در شرایط کنونی "بسیج" و "سیاه" عمدتاً برای سرکوب نیروهای انقلابی و مدافعان حقوق زحمتکشان بکار گرفته می شود.

رحمانی مسئول بسیج سیاه پاسداران پرده از این واقعیت برمی دارد: "نیروهای بسیجی امروز در ۱۱۵۷ پایگاه مقاومت و در بیش از هزار ناحیه، چه در شهر، روستا و منطقه عشایری حضور فعال دارند و نقش اصلی و اساسی را در شناسایی منحرفین و افراد گروهکها و هواداران آن داشته و توطئه های آنها را خنثی کرده اند" (اطلاعات ۵ آذر).

رحمانی برای توجیه عملیات چنایتکارانه عوامل سرکوب و فشار می کوشد تا هر نوع حرکت انقلابی را "توطئه" و هر نیروی مترقی را "گروهک" قلمداد کند، اما مردم هشیارتر و با تجربه تر از آن هستند که فریب رژیم را بخورند و امروزه آفوش مردم مطمئن ترین پناهگاه انقلابیون است.

به ما می نویسند بقیه از ص ۵

شده. "حبیب خان" پس از دریافت حکم استرداد اموال و املاک خود گفته است: من می دانستم که بالاخره ج.ا. با التماس از من می خواهد که به روستا برگردم.

در حاشیه رویدادها

اعتراف به خیانت

محسن رهامی نماینده مجلس شورای اسلامی در جریان مصاحبه با روزنامه اطلاعات به این واقعیت اعتراف کرده که برنامه ریزان نظام ج.ا. همان افرادی هستند که در گذشته وظیفه برنامه ریزی برای رژیم ستشاهی را به عهده داشته‌اند. او می‌گوید: "با این راهی که ما می‌رویم، بعید می‌دانم که به این زودی ما به استقلال اقتصادی و خودکفائی لازم برسیم.

کسانی که در مراکز حساس برنامه ریزی مملکت قرار گرفته‌اند... آن تفکری که روی پای خودمان پایستیم، آن تفکر که ما می‌توانیم بی‌نیاز از خارج باشیم... درمغز آنها متبلور شده است.

کسانی که در مکتب های غربی و در فرهنگ های غربی مدت ها پرورش یافته‌اند و دنیا را از پشت عینکی می‌بینند که اروپائی ها و آمریکایی ها به چشم آنها زده‌اند، نمی‌توانند برای انقلاب ما برنامه ریزی کنند. صریح تر بگویم... دید این ها این بود که این رژیم (شاه)، رژیم قابل قبولی پراشان بود و برای رژیم کار و برنامه ریزی می‌کردند و برای اقتصاد رژیم تحلیل داشتند. این ها رژیم را می‌چرخاندند و رژیم منحوس پهلوی را همین سیستم و بافت نگه داشته بود. افرادی که توانستند با رژیم پهلوی بجنگند و انقلاب را به موفقیت برسانند، این ها نبودند. این کسانی که در وزارت خانه‌ها، در پست های برنامه ریزی، در پست های مدیریت راه یافتند، این ها نبودند که انقلاب کردند... و نمی‌توانند برای استقلال مملکت فکر کنند. این برنامه ریزی ها برای رژیم پهلوی بود" (۲۱ دی ماه ۶۴).

اعترافی است صریح و بی‌نیاز از تفسیر. مردم ایران برای درهم شکستن "سیستم و بافت رژیم پهلوی" انقلاب کردند، ولی زعمای مرتجع ج.ا. در کرباره جامعه و میهن پلادیده ما را اسیر آن "سیستم و بافت منحوس" کردند، اما توده‌های زحمتکش ایران سرانجام حرف آخر را خواهند زد و رژیم ج.ا. و برنامه ریزان غرب-گرای آن را به زباله دان تاریخ خواهند انداخت.

با سفسطه نمی‌توان واقعیت را پرده پوشی کرد کیاسری نماینده پهل در سخنان پیش از دستور مجلس گفت: "این گزافی سرسام آور و کمر شکن... در بسیاری از موارد توان خرید را از توده‌های مستضعف، به کلی از بین برده و حداقل امکانات هم برای تهیه قوت لایموت خود را هم ندارند. خانی اخیرا به من شکایت آورد: "۸۰۰ تومان حق باز نشستگی شوهرم را دریافت می‌کنم، در حالی که شاید ۶ ماه، ۷ ماه است که گوشت نخورده‌ام".

این سخن - به عنوان مشت نمونه خروار - افشاگر ماهیت ارتجاعی رژیم ج.ا. است. از این رو آقای خلخالی در مقام دفاع از نظام ج.ا. به

پاسخگویی پرداخت و گفت: "باید طوری حرف بزنیم که سواستفاده نشود از این مطالب. شاید آن زنی که آمده گفته که من تا حالا هشت یا شش ماه است که گوشت نخورده‌ام، شاید گیاهخوار بوده است" (اطلاعات ۲۱ دی ۶۴).

سفسطه‌هایی از این دست هرگز قادر به پرده پوشی واقعیات جامعه از آنجمله شکاف عمیق طبقاتی و زندگی مشقت بار زحمتکشان که معلول، غارت کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و حمایت رژیم ج.ا. از آنهاست، نخواهد بود.

ورشکست کشاورزی برای ارضای امیال انحصارات امپریالیستی روزنامه اطلاعات در گزارشی راجع به وضعیت کشاورزی نوشته است:

"در دشت مغان و جاهای دیگر... یک سال است پنبه‌های تولید شده روی دست پنبه‌کاران مانده و انبارها و کارخانه‌های نساجی پر است از الیاف مصنوعی که از خارج وارد شده و مقدار زیادی ارز مملکت صادر شده و به خارج رفته، برای این که الیاف مصنوعی و پارچه‌های بافته شده از خارج بیاورند، و چون تشویقی دیگر برای کشاورز نیست و محصولش روی دستش مانده و دیگر نمی‌توان کشاورز را به کشت پنبه و تولید بیشتر تشویق کرد و یک حالت زدگی و سرخوردگی بسیار زیاد در پنبه‌کاران ما ایجاد شده است (۲۱ دی ماه).

واقعیت یاد شده مبین آن است که رژیم علی‌رغم شعار حرکت در راستای خود کفائی کشاورزی سیاست عدم حمایت از تولید کنندگان داخلی از جمله از کشاورزان پنبه‌کار را در پیش گرفته است. نتیجه این سیاست فراهم ساختن زمینه غارت انحصارات امپریالیستی و ورشکست شدن اقتصاد کشاورزی است.

سازش رژیم با امپریالیسم جهانی

سفیر آلمان غربی در پایان ماموریت خود در ج.ا. با رفسنجانی دیدار کرد. سخنان طرفین حاکی از این واقعیت است که رژیم ج.ا. همچنان در راه سازش با امپریالیسم جهانی پیش می‌تازد و در نتیجه از حمایت روزافزون آن نیز برخوردار می‌گردد. در این دیدار سفیر آلمان غربی گفت: "من به خاطر روابطی که با ایرانیان پیدا کرده‌ام با بی میلی ایران را ترک می‌کنم. روابط دولت آلمان با ایران در حال گسترش است و امیدوارم روز به روز توسعه بیشتری پیدا کند." وی در رابطه با جنگ ایران و عراق اظهار داشت:

"پیروزی ایران در این جنگ نمی‌تواند برای غرب بد باشد." رفسنجانی در پاسخ سخنان سفیر آلمان غربی گفت: "به نظر ما هراس غربی‌ها از انقلاب اسلامی بی‌مورد است. اگر آنها قبول داشته باشند که باید با ج.ا. روابط صحیح و عادلانه داشته باشند، ما هیچ برخوردی با آنها نخواهیم داشت. شما در این مدت شاهد روابط ج.ا. با آلمان بوده‌اید، ما در این روابط هیچ تهدیدی برای منافع مشروع شما نداشته‌ایم. طبعاً، اگر دیگران

اعلامیه میخائیل گورباچف

حدت کمتری در مقایسه با اروپا مطرح نیست. ما به برنامه خود پمنا به سهمی در تلاش مشترک همه کشورهای آسیا برای شکل دادن به نظام امنیت و صلح با دوام در این قاره می‌نگریم.

در بخش هفتم یعنی آخرین بخش اعلامیه رفیق گورباچف گفته می‌شود که مخاطب پیشنهاد های تازه ما سراسر گیتی است. برداشتن گام های کارآ در قطع مسابقه تسلیحاتی و کاهش تسلیحات به معنی پیش شرط لازم برای حل تمام مسایل جهانی است که پیوسته حادث می‌شود، مانند تخریب محیط زیست انسان، لزوم جستجوی منابع نوین انرژی، مبارزه با عقب ماندگی اقتصادی، گرسنگی و بیماری.

ریسمان وام های تریلیونی که اکنون ده ها کشور و قاره های تمام را خفه می‌کند نتیجه مستقیم مسابقه تسلیحاتی است. این ۲۵۰ میلیارد دلاری که سالیانه از کشورهای در حال رشد بیرون کشیده می‌شود عملاً بر رقم بودجه نظامی آمریکا انطباع دارد.

اتحاد شوروی معتقد است که هر تدبیری برای محدود کردن و کاهش تسلیحات نه فقط برای خلق ما امنیت بیشتر بهار می‌آورد بلکه همچنین اجازه می‌دهد امکانات مالی بیشتری برای بهبود شرایط زندگی مردم فراهم آید.

اتحاد شوروی مخالف آن است که تحقق تدابیر بمنظور خلع سلاح تابع حل به اصطلاح درگیری های منطقه ای شود. پشت سر این موضعگیری، هم عدم تمایل به کام برداشتن در راه خلع سلاح نهفته است و هم تلاش برای حفظ شرایط عمیقاً غیرعادلانه گذران برخی از کشورها به حساب کشورهای دیگر با استفاده از منابع طبیعی، انسانی و معنوی آنها برای منظوره های خود پسندانه و امپراتوری دولت های جداگانه و یا گروه بندی های تجاوزی. اتحاد شوروی با این وضع مخالف بوده و هست. او هوادار پیگیر آزادی خلق ها، صلح، امنیت و تحکیم نظم حقوقی و بین المللی بوده و خواهد بود. هدف اتحاد شوروی نه دامن زدن به درگیری های منطقه ای بلکه از بین بردن آنها، آن هم هر چه زودتر بهتر، به کمک تلاش جمعی و پرمبانی عادلانه است.

در پایان اعلامیه میخائیل گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می‌شود:

مشی صلح و خلع سلاح هسته مرکزی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی بوده و خواهد بود. اتحاد شوروی همراه با دنبال کردن فعالانه این مشی، برای همکاری گسترده با همه کسانی که در موضع خود، حسن نیت و آگاهی بر مسئولیت خود برای تأمین آینده بشریت - بدون جنگ و بدون جنگ افزاز قراردادند آماده است.

هم درست عمل کنند، با ما روابط خوبی خواهند داشت" (اطلاعات ۱۴ آذر ۶۴، تاکیده‌ها از ما است).

اعلامیه میخائیل گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

چهارشنبه هفتگی گذشته متن اعلامیه رفیق گورباچف حاوی برنامه فراگیر اتحاد شوروی برای دستیابی به جهانی خالی از جنگ افزارهای اتمی و شیمیایی در اختیار رسانه های گروهی قرار گرفت.

در اعلامیه پس از اشاره به اینکه سال ۱۹۸۶ که در آن کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار می شود سال دگرگونی های عظیم در تاریخ اتحاد شوروی خواهد شد گفته می شود: "دگرگونی بسوی بهبود در عرصه بین المللی هم ضروری است. خلق های اتحاد شوروی و خلق های سراسر جهان چنین انتظاری را دارند". از این رو در نخستین روزهای سال نو کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی پیرامون اقداماتی با خصلت عظیم و اصولی در سیاست خارجی تصمیماتی اتخاذ کردند که هدف آنها حداکثر کمک به بهبود اوضاع بین المللی است.

در بخش یکم این اعلامیه برنامه ای زمان بندی شده برای ناپودی کامل جنگ افزارهای هسته ای در سراسر جهان مطرح شده است. اتحاد شوروی پیشنهاد می کند که روند آزادسازی کره زمین از جنگ افزارهای هسته ای در پانزده سال باقیمانده از قرن بیستم به پایان برسد. در مرحله نخست که ۵ تا ۸ سال طول می کشد، اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا تعداد آن موشک های هسته ای را که بردشان تا سرزمین یکدیگر است به نصف میزان کنونی کاهش می دهند بطوری که نزد هریک از آنها بیش از ۶۰۰۰ کلاهک باقی نماند.

در اعلامیه تاکید می شود که چنین کاهش فقط به شرطی امکان پذیر است که طرفین از ایجاد آزمایش و استقرار جنگ افزارهای ضربتی کیهانی خودداری کنند. همانطور که نه یکبار اتحاد شوروی کرده است ایجاد سلاح های ضربتی کیهانی تمام امیدها را برای کاهش جنگ افزارهای هسته ای برهاند می دهد. ضمناً از همان آغاز باید اتحاد شوروی و ایالات متحده هرگونه آزمایش هسته ای را قطع کنند و دیگر کشورها را

نیز فراخوانند که به این مراثریوم به پیوندند. در مرحله دوم که باید حداکثر تا سال ۱۹۹۰ آغاز گردد و از ۵ تا ۷ سال طول بکشد بقیه جنگ افزارهای هسته ای کاهش خواهد یافت.

در همین مرحله باید ممنوعیت ساختن جنگ افزارهای غیرهسته ای ولی با قدرت تخریبی نزدیک به هسته ای و دیگر وسایل امحاء جمعی نیز برقرار گردد.

در مرحله سوم که نباید دیرتر از سال ۱۹۹۵ شروع شود، روند ناپودسازی جنگ افزارهای هسته ای باید روبه پایان برود بطوری که تا آخر سال ۱۹۹۹ در روی زمین دیگر سلاح اتمی باقی نماند.

در بخش دوم اعلامیه، رفیق گورباچف تصمیم مهم دولت اتحاد شوروی مبنی بر ادامه مراثریوم یکجانبه در مورد انفجارهای هسته ای که در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۵ به پایان رسید را اعلام می کند. این تصمیم پس از پایان سه ماهه اول سال هم بشرطی که ایالات متحده نیز انفجارها را قطع کند به قوت باقی خواهد ماند.

اتحاد شوروی با قاطعیت طرفدار آن است که این مراثریوم نخست دو جانبه و سپس چند جانبه شود. اتحاد شوروی آماده است که بلافاصله مذاکرات چند جانبه برای ممنوعیت آزمایش ها و چارچوب کنفرانس خلع سلاح ژنو با شرکت همه دولت های دارای جنگ افزار هسته ای آغاز گردد.

در بخش سوم اعلامیه گفته می شود که برای تحقق برنامه های کاهش و محو جنگ افزارهای هسته ای انباشته شده، باید سیستم موجود برای مذاکرات را به حرکت درآورد و بیشترین بازده را برای مکانیسم خلع سلاح تامین کرد. فضای کیهانی باید مسالمت آمیز باقی بماند. در آنجا نباید سلاح های ضربتی انباشته شود. این سلاح ها را نباید هم ساخت. به نظر ما نباید با برنامه "جنگ ستارگان" بلکه با برنامه های پر عظمت بمنظور استفاده مسالمت جویانه از فضای کیهانی با استفاده از امکانات تمام بشریت وارد هزاره

سوم شد. بخش چهارم اعلامیه به جنگ افزارهای شیمیایی اختصاص داده شده و در آن گفته می شود که اتحاد شوروی این مسئله را کاملاً واقع بینانه بشمار می آورد که در همین قرن، این سلاح وحشیانه امحاء جمعی - سلاح شیمیایی ناپود گردد. ما خواهان گفتگوهای بیشتر برای انعقاد یک کنوانسیون بین المللی موثر و قابل کنترل درباره ممنوعیت کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی و ناپود ساختن ذخایر موجود آن هستیم.

در بخش پنجم اعلامیه پیشنهاد می شود که همراه با بیرون کشیدن سلاح های امحاء جمعی از انبارهای تسلیحات دولت ها، مسئله کاهش هماهنگ سلاح های معمولی و نیروهای مسلح نیز مطرح گردد. اتحاد شوروی و متحدانش در بیمان و روشها اراده محکم خواهان به موفقیت رساندن گفتگوهای بین هستند. اگر طرف دیگر هم واقعا همین گرایش را دارد، آنگاه سال ۱۹۸۶ می تواند برای مذاکرات وین نیز علامت راهنما گردد.

به نظر ما در اوضاع کنونی به ویژه لازم است که سطح تعداد سربازان شرکت کننده در آموزش های عظیم نظامی که بر اساس موافقت نامه نهایی هلسنکی باید طرف دیگر را از آن آگاه کرد پایین بیاید.

در بخش ششم اعلامیه آمده است که برای اتحاد شوروی به مثابه یکی از بزرگترین کشورهای آسیایی تامین امنیت در آسیا اهمیت حیاتی دارد. برنامه اتحاد شوروی برای ناپود کردن جنگ افزارهای هسته ای و شیمیایی تا پایان قرن حاضر با تمایلات خلق های قاره آسیا نیز هماهنگی دارد، زیرا برای آنها هم مسئله صلح و امنیت با بقیه در ص ۷

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!
کمکهای مالی رسیده:
 رامین فردانه از نیویورک ۶۰۰ دلار
 ناصر ۵۰ دلار
 به یاد "صلح" ۱۰ دلار
 آرمان شرف آمریکا ۷۰ دلار
 نادره از آمریکا ۲۰ دلار
 ایکز از آمریکا ۱۰ دلار
 گیلک ۵۰
 رفقا از استرالیا ۲۴۷ مارک
 ر. منصور - ش از آمریکا ۵۰ دلار
 به یاد "فرزاد جهاد" ۱۵۰ فلورن
 هواداران حزب از هلند ۴۰۰ فلورن
 الف - ن شریف از آلمان غربی ۲۰۰۰ مارک

NAMEH
MARDOM
 No. 86
 P.B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden
 23 January 1986

در جمهوری دمکراتیک یمن

کمیته ویژه ای را تشکیل داد و این کمیته حکم اعدام علی احمد ناصر آنتار، عبدالفتاح اسماعیل، الهیدا و هادی را صادر کرد. دیگر شرکت کنندگان در توطئه دستگیر و بهزودی محاکمه خواهند شد.
 هیات سیاسی به رهبری علی ناصر محمد طی فراخوانی از مردم، ارتش، نیروهای امنیتی و پلیس خواست تا همداری خود را حفظ کنند.

روز ۱۲ ژانویه، رادیو عدن متن اعلامیه هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن را منتشر ساخت. در اعلامیه گفته می شود که در روز ۱۲ ژانویه عده ای تلاش ورزیدند تا کودتایی علیه انقلاب یمن سازمان دهند و همچنین به جان علی ناصر محمد، دبیر کل حزب سوسیالیست یمن و صدر شورای عالی خلق جمهوری دمکراتیک یمن سوء قصد کردند.
 برای مقابله با ضدانقلابیون، هیات سیاسی،

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکاری گیر، متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!